**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

مدتی است ما به ابهامات و سؤالات دوستان نپرداخته‎ايم، به ذهن هم رسيد كه ما اگر برخي از مباحث را مطرح بكنيم، شايد مطالب با آيات و روايت بهتر حل شود و زمینه‎ی سؤالات و ابهامات هم کم شود؛ لذا ما **مقداري به بحث دنيا پرداختيم به جهت اين‎كه مقداري دنيا را بهتر بشناسيم تا يواش‎يواش براي ما بهتر روشن شود كه اين ديني كه به ما عرضه شده است، كه قرار است آيين زندگي ما باشد، اين دين براي يك اين‎چنين دنيايي آيين زندگاني است.** ممكن است ما در ذهنمان تصوري ديگر از دنيا داشته باشيم، در نتيجه توقعمان از دين توقعي ديگر باشد، دين كه از جانب پروردگار آمده و راه و رسم بندگي را به ما می‌آموزد، براي اداره و سامان يافتن اين دنياست، دنيايي كه اين آيات و روايات می‌فرمایند.

**عرض شد راه راستي كه خداي متعال در قرآن براي سعادت و زندگي و بهره‌مندی بيان فرموده‎اند، «بندگي» است؛ و عرض شد كف بندگي تلاش براي «ترك محرمات و گناهان» و سعي بر «انجام واجبات و ضروريات» و سعی بر آن چيزي است كه لازم است. تا ما بتوانيم زندگي را مقداري سروسامان داده و آن را در مسير سعادت قرار دهيم.**

خب حالا خود اين زندگي و اين جهاني كه در آن هستيم را بهتر بشناسيم؛ اين‎كه عرض می‌کنیم بهتر بشناسيم، **دقت بكنيد که معارف دين عموماً يادآوري است؛ به يك معنا انسان امور را فراموش می‌کند و غافل می‌شود؛ نه‎اين‎كه نمی‌داند.** مثل اين‎كه ما بگوييم زندگي درگذراست، گذرِ زندگي كه يك چيز مجهولي نيست، ولي گاهي چيز فراموش‌شده‌ای است؛ لذا به بحث دنيا پرداختيم و يك سري بيانات و توصيفات را خدمتتان عرض كرديم.

كه ان‎شاءالله **اگر ما دنيا را بهتر بشناسيم و نگاهمان درست‌تر شود، آن‎وقت می‌بینیم كه آن واجبات و ضروريات و آنچه دين سفارش كرده واقعاً زندگي‎ساز است، و آنچه به ما گفته‎اند: حرام و گناه است و نكنيد، آن‎ها همان چيزهايي است كه ابعاد مختلف زندگي را بر باد می‌دهد.** حال يا جسم ما را بر باد می‌دهد، يا عقل ما را بر باد می‌دهد، يا روح و جان ما را بر باد می‌دهد، يا طبيعت ما را بر باد می‌دهد و آسمان و زمين ما را خراب می‌کند... همین‌ها می‌شوند گناهان؛ چيز ديگري گناه نيست.

**ما در كنار اين گفت‎وگوهايي كه با هم داريم، يك مطالبي هم خدمت دوستان عرض می‌کنیم كه آن‌ها مسائل عملي و کاربردی‌اند؛ كه تصوّر و توقّع بنده اين است كه دوستان فراموش نمی‌کنند؛ ولو اين بنده‎ی روسياه يادم رفتم باشد، آن‌ها همچنان جاي خودشان باقی‌اند؛ يعني اين‎كه مدام ما عرض می‌کنیم اینجا كلاس درس نيست و این‌ها بحث‌های علمي نيستند، چون ما همه‌اش می‌خواهیم يك جايي به عمل برسيم كه يك كاري را بكنيم يا يك كاري را نكنيم؛ لذا هرچه كه گفتيم مثل نماز اول وقت، آن ميزان تلاوت قرآن، برخي از مستحبات، همه جاي خودشان هست.**

يك مطلبي را الآن خدمت شما عرض می‌کنم، شما **اين تلاوت قرآني كه ان‎شاءالله موفق هستيد از اين به بعد وقتي كه به آياتي كه از دنيا یا از آخرت گفت‎وگو كرده است می‌رسید، بر اين آيات مقداري درنگ شود.** نه يعني يك ساعت آنجا بايستيد، يعني به ترجمه‌اش نگاهي شود، آدم خودش يك مقدار خودش را توجّه بدهد. آياتي كه در همين فضاهاست، در فضاي دنيا دارد گفت‎وگو می‌کند، دنيا با همه‎ی شئونش. فرض كنيد از خوردن می‌گوید، از پاکی‌ها بخوريد، خب شما وقتي از پاکی‌ها و چيزهاي گوارا می‌خورید در نتيجه زندگی هم نرم نرم گوارا می‌شود، چيز پيچيده‎اي نيست. گفته "كُلوا مِن طَيِّباتِ ما رَزَقناكُم"، ما خيلي چيزها روزيِ شما کردیم؛ ببخشيد من اینجا اين‎طوري مثال می‌زنم، ما هم گربه روزيِ شما كرديم، هم سگ روزي شما كرديم، هم مرغ، هم خروس، هم برّه، از آن پاک‌ها بخوريد. يك بنده خدايي می‌گفت، رفتيم به سمت آشپزخانه‎ی يك جايي ديديم بگومگویی شده، ديديم آشپز ما و آن چینی‌هایی كه به يك مناسبتي در مجلس حضور داشتند به شدت با هم درگير شده‎اند و اين آشپز ما هم يك مقدار آدم تندمزاجی بود و این‌ها را فارسي به دَمِ فحش كشيده بود و اين درِ آشپزخانه را گرفته بود و آن‌ها فشار می‌آوردند كه وارد شوند؛ ما رسيديم و گفتيم چه خبر است؟ گفت به داد من برس! اینجا يا جاي اين چینی‌هاست يا جاي من! اگر این‌ها وارد شوند من از اینجا می‌روم. گفت این‌ها داشتند به حياط می‌رفتند به يك گربه برخوردند و سر آن را بريدند و می‌خواهند بيايند در آشپزخانه و اين را بپزند! خب او در عالَمِ خودش اين را مردار و نجس می‌دانست و در را محكم گرفته بود و تا ما كه مسئول بوديم را ديد گفت يا جاي این‌ها اینجاست يا جاي من! ما با يك مصيبتي این‌ها را رد كرديم! اين است ديگر!

**در تلاوت قرآن كه داريم، به همان مقداري كه می‌خوانیم و از دست نمی‎دهيم، سعي هم بكنيم تلاوتمان با سِير باشد؛ يعني مثلاً از اول قرآن بخوانيم و آرام‎آرام برويم و قرآن را تمام كنيم. در آياتي كه در مورد دنيا و آخرت است درنگ كنيم، ببينيم خداي متعال در اين فضاها چه فرموده است؟ كه حالا «مرگ» هم همين‎جا قرار می‌گیرد، مرگ هم بالأخره مرز ميان دنيا و آخرت است. اگر نيازي هم به رجوع به ترجمه هست مراجعه كنيم؛ اگر خودمان آن آيه را متوجه‌ایم كه الحمدلله به ترجمه هم نيازي نيست. اين مطلبي را كه عرض می‌کنم كنار آن مطالب يادداشت بفرماييد. این‌ها چیزهایی هستند كه نرم نرم برنامه‎ی خوبي براي انسان فراهم می‌کنند.**

سؤال: ببخشيد آيات قرآن معمولاً يا در مورد دنياست يا آخرت.

جواب: نه، خيلي چيزهاي ديگر هست. مثلاً دارد در مورد جنگ‌ها يا كفار می‌گوید؛ نه‎اين‎كه بگويم تلاوت نكنيم، نه، همين‎طوري كه مثلاً دارم تلاوت مي‎كنم می‌بینم يكي از آياتِ امروز در مورد آخرت است، آن را بيشتر مورد توجّه قرار دهم. يا آيه‎اي در مورد دنياست. با همين گفته‌هایی كه ما داريم، مثلاً می‌گوید نعمت‌های ناچيزي هست، مجموعه‎ی چيزهايي كه گفته‎ايم را با خودمان داشته باشيم، كه اين‎كه می‌گویند نعمت‌های ناچيزي هست يعني چه؟ يعني اگر خودش باشد و خودش، رنج و دردسر و گرفتاري است، كه حالا می‌خوانیم.

توصيف ديگری كه در مورد دنيا در روايات ما شده است اين است كه گفته‎اند: دنيا پلي است؛ اين روايت، **عن المسيح علي نبينا و آله و علیه‌السلام و الصلاة، روايت 6033 از اين كتاب ميزان‎الحكمه، از ايشان نقل‌شده كه: «إنَّما الدنيا قَنطَرَةٌ» دنيا تنها پلی است. خب همين كه می‌فرمایند پل، يعني «ميانه‎ی كار» است؛ ما از جايي آمديم، از آنجا می‌گذریم و به‌جایي می‌رویم.** اين آمدن و رفتن را هم ما خودمان قبول داريم، قبول داريم آمده‎ايم و داريم می‌رویم. منتها معمولِ بشر در اين گير كرده كه كجا بايد برود؟ كه خب عقل سالم و وحي اين را براي ما روشن كرده كه شما به سمت يك «هستيِ گسترده» داريد می‌روید؛ كه آنجا يا زندگي و بهره‌مندیِ گسترده است يا گرفتاريِ گسترده است.

اين روايت می‌فرماید دنيا پل است؛ خب وقتي كه پل است بايد اینجا چه دستوري به ما بدهند؟ اگر می‌گویید پل نيست بياييد بحث كنيم كه هست يا نه، حضرت اول اين واقعيت را جلو می‌آورند و می‌فرمایند، **إنّما الدنيا قنطرة، دنيا فقط و فقط پل است. پلش هم چطور پلي است؟ پلي است كه ما ايستاده‎ايم اینجا و اگر خواستيم می‌رویم و اگر نخواستيم نمی‌رویم؟ اين‎طوري است؟ يا وقتي كه می‌گویند دنيا پل است يعني اصلاً ما روي پل پديد آمده‎ايم؛ روي پل زائيده شده‎ايم؛ پلش هم مثل پله‎برقي است و دارد ما را می‌برَد! بخواهید يا نخواهید پل است.**

پله‎برقی‌ها را دیده‌اید؟ انسان گاهي با آن همراه نمی‌شود؛ مثلاً دستش را یکجا بگیرد و نتواند ول كند يا ما كه عبا داريم يا خانم‌ها كه چادر دارند، به یکجايي گير بكند، در این حالت همه به آدم چه می‌گویند؟ می‌گویند برو، براي چه ايستاده‎اي؟ **وقتي كه پل است و دارد تو را با خودش می‌برَد بهترين كار اين است كه با آن بروي. لذا حضرت می‌فرمایند: «فَاعبُروها» پس از آن بگذريد. براي چه روي پل ایستاده‌اید و بساط پهن کرده‌اید؟ برای چه زندگي اینجا پهن کرده‌اید؟ اینجا اصلاً اين‎طوري نيست؛ «و لا تَعمُروها» و اين دنيا را عمران و آباد نكنيد.**

اين تشبيهاتي كه در مورد دنيا می‌کنند براي اين است كه مطالب براي ما روشن شود؛ الآن پل‌هایی كه ما داريم روی كره‎ی زمين است و ما در يك نقطه‎ی آن پلي می‌زنیم؛ لذا ما اين‎طرفِ پل می‌توانیم باشيم، می‌توانیم برويم، می‌توانیم نرويم، می‌توانیم اصلاً كلّ پل را جمع كنيم، می‌توانیم اصلاً پرواز كنيم، همه‎ی اين فرض‌ها را می‌توانیم داشته باشيم. **اين روايت می‌فرماید كلّ اين دنيا روي هم پل است. پل بين دو نقطه‎ی ديگر است كه شما را از يك نقطه آورده‎اند روي اين پل، و دارند به نقطه‎ی ديگري می‌برند؛ كأنّ خدا در عالَمِ هستي پلي زده كه دنياست؛ كلّ دنيا پل است، نه‎اين‎كه در دنيا پل هست. کما این‌که در روايت قبل كلّ دنيا مزرعه بود، نه‎اين‎كه در دنيا مزرعه بود. «إنَّما الدنيا قَنطَرَةٌ» دنيا فقط و فقط پل است. إنّما يعني تنها. دنیا تنها پلي است. خب اگر همه‎ی دنيا پل است، پس همه‎ی دنيا ساختارش براي «گذر» است. براي گذشتن، خوب كار می‌کند، آدم را خوب گذر می‌دهد. البته آن كسي كه اين پل را زده و ما را بر اين پل سوار كرده، براي ما حقايقي در نظر دارد كه در جاي خودش مطرح می‌شود؛ آن روايت كه می‌گوید: الدنيا مزرعة الآخرة به ما می‌گوید كه اين پل، جاي كشت و زرعِ ما هم هست.**

**ببينيد، همه دارند از اين پل می‌گذرند و همه دارند می‌روند؛ يك وقت شما اين را وطنِ خود قرار می‌دهید، براي زندگي در نظر می‌گیرید و می‌خواهید بساط زندگي در اینجا پهن كنيد و پل را اين‎طوری می‌خواهید آباد كنيد، اين، نمی‌سازد؛ چون پل است و دارد شما را عبور و گذر می‌دهد.**

**ولي شما يك‎وقت همين پل را طوري رسيدگي می‌کنید كه پايدارتر باشد و گذر از آن آسان‌تر باشد، این می‎سازد.** مثلاً فرض كنيد من اگر از اين سَرِ پل بگذرم تا به آن سر پل برسم، چقدر وقت از من می‌گیرد؟ يك عمر. چون همه‎ی دنيا روي هم يك پل است. برای هرکسی يك عمر وقت می‌گیرد. براي كلّ بشر هم كه يك دورانِ انساني وقت می‎گیرد. شما حالا هرچه در اين دنيا رسيدگي بكنيد، جا دارد. يعني مثلاً من قرار است شصت سال از اين سر پل بگذرم تا برسم به آن طرف پل، اگر مسير براي من هموارتر باشد، اگر بوفه‌ای زده شود كه من در این راه از گرسنگي نمانم، اگر سايه‎باني زده شود، اگر آن رسیدگی‌هایی كه براي خود پل هست و براي عابران پل هست، بشود، اين مشكلي ندارد.

مثلاً همه دارند از این‌طرف می‌روند بگوييد این‌هایی كه به این‌طرف می‌روند از راست و این‌هایی كه به آن طرف می‌روند از چپ بروند. اين مشكلي دارد؟ خانم‌ها از این‌طرف و آقايان از آن طرف بروند. اینجا مثلاً هوا گرم است، خنک‌کننده بگذاريد، يا سايه‎بان بگذاريد. **اين‎كه گفته‎اند دنيا را آباد مكنيد، همان دنيايي را می‌گویند كه ما آن را پل و مزرعه نمی‌بینیم؛ اگر آن‎طور می‌خواهید آباد كنيد، می‌گویند نه؛ آن‎طور كه دنياي كفر دارد آباد می‌کند، نه؛ اين‎طوري نمی‌شود.**

**ولي اگر يك پل، پل خوبي نباشد كه نمی‌شود از آن عبور كرد! لذا انبياء آمده‎اند، همه‎ی اولياء حکومت برپا می‌کنند، همه‎ی آن‌ها هم به دنيا رسيدگي می‌کنند؛ منتها همه‎ی آن‌ها به «پل» رسيدگي می‌کنند. فاعبروها، يعني از آن بگذريد و به جلو برويد. اين‎كار هرچه رسيدگي و خدمت می‌خواهد عيبي ندارد. گذر از پل اگر رسيدگي می‌خواهد همان دستوراتي است كه در دين وجود دارد.** مثلاً در دين ما خمس و زكات را براي چه گذاشته‎اند؟ مصرف زكات چيست؟ اگر برويد و نگاه كنيد مصرف زكات، ساختن جامعه است؛ حالا در دنياي غرب گفته‏اند ماليات، با اسمِ آن كاري نداريم. اين همان ساخت دنياست؛ لذا در مورد دوران حضرت ولی‌عصر هم داريم كه انسان زكاتش را می‌گردانَد ولي فقیر پيدا نمی‌شود! درست است که فقير پيدا نمی‌شود، ولی جاده كه بايد ساخته شود! زكات مصارف ديگري دارد، می‌برند براي مسائل ديگر. آموزش و تربيت كه می‌خواهند.

لذا دنيا پل است، اين بايد در ذهن ما باشد كه دنيا جاي ماندن و زندگاني نيست، لذا اين‎طوري به دنيا رسيدگی نکنید. **در يك روايت ديگر داريم، از امام علي عليه‎السلام، روايت 6038، از كتاب ميزان‎الحكمة: «أيُّها النّاس» مردم، «إنّما الدنيا دارُ مَجاز» مردم! تنها دنيا خانه‎ی گذر است. اگر هم می‌خواهید اینجا را خانه بگيريد، خانه‎ی گذر و گذرگاه بگيريد؛ مثل این‎که زیردریا پل بزنند و بروند؛ اگر می‌خواهید بگوييد خانه‎اي هم هست، اين‎طوری است، دنيا همه‌اش روي هم؛ «و الآخِرَةُ هِيَ دارُ القَرار» آخرت خانه‎ی ماندن است. حالا شما اين را داشته باشيد، خب حالا بايد چه کارکرد؟ ببينيد! دستور، بر اساس اين واقعيات است. وقتي كه دنيا خانه‎ی گذر است - مثل خانه‎اي كه شما در مزرعه ساخته‌اید - و آخرت خانه‎ی ماندن است - مثل خانه‎اي كه در شهر داريد – حالا می‌فرمایند: «خُذوا مِن مَمَرِّكُم لِمَقَرِّكُم» از گذرگاهتان براي پايگاه و مقر و جايگاهتان بگيريد.**

**سؤال: روش‌های اين‎كه غفلت نسبت به آخرت كم شود چيست؟**

**اين بحثِ تلاوت قرآن كه عرض كرديم در همين راستاست؛ آن‎وقت خوب است برخي از اين آيات يا رواياتي كه داريم حفظ كنيم و در روز گاهي با خودمان زمزمه بكنيم. يك وقت‌هایی پيش می‌آید می‌شود آدم يك آيه‎اي يا روايتي يا بيت شعري را زمزمه كند، يا در دعا آدم يك اين‎چنين چيزهايي را به قنوتش بياورَد؛** كه اين واقعيات و حقايق، روشن باشد و بعد فكر نكنيم دينِ ما يك دستورِ نابجايي داده است.

می‌فرمایند دنيا گذرگاه است. وقتي كه گذرگاه است بايد يك جايگاهي باشد كه داريد می‌گذرید و به آنجا می‌روید. از اینجا بگير و ببر به آنجا. البته بايد به اين گذرگاه رسيدگي كرد تا گذرگاه باقی بماند. اين‎كه غفلتِ ما گاهي محكم است براي اين است كه عمر و روزگارمان را در دنيا گذرانده‎ايم و همين واقعيات را نديده‎ايم. اگر به همين واقعياتِ دنيا توجه بكنيم يواش‎يواش همين غفلت‌ها كم می‌شود و انسان با چشم باز زندگي می‌کند و چون با چشم باز زندگي می‌کند بهره‌اش از زندگي هم بيشتر می‌شود.

در بحث گناهان گفتيم کلاً چيزي كه گناه است يا براي جسم مفسده و خرابي به بار می‌آورَد يا براي فكر و عقل ما، یا ذهن ما، یا روح ما، یا جان ما، یا جامعه‎ی ما و يا حتي طبيعت ما، فقط بحث جسم نيست؛ لذا در مورد مسئله‎ی «خوردن» وقتي گفته‎اند يك حيواني را نخوريد الزاماً بحث جسم مطرح نيست؛ مثلاً گفته‎اند شراب را نخوريد، عمده‎ی چيزي كه در مورد شراب مطرح است، چيست؟ عقل را زایل می‌کند، عمده‎ی اشكالش آن است. يا در بحث گوشت خوك از برخي روايات استفاده می‌شود که عمده‎ی مشكلِ آن اين است كه برخي از صفات انساني را جابه‌جا می‌کند، بي‎غيرتي را مثلاً به دنبال دارد. ممكن است بحث جسماني هم باشد. اگر شما بخواهید يك سمّ عادي را بخوريد حرام است، چون به جسم ضرر می‌زند، اگر بخواهید چاقو برداريد به دستتان بكشيد، حرام است، چرا حرام است؟ چون ضرر جسماني دارد و جسم را از بين می‌برد و خب زندگي از بين می‌رود.

در نجاسات هم همين‎طور است. فكر می‌کنیم هر چه نجس است ناپاك است، نه، اين‎طوري نيست، شراب چه ناپاكي‎ای دارد؟ خودش الكل دارد و خاصيت الكل... در بحث نجاست هم معنايش ناپاكي نيست، برخي از چيزهاي ناپاك نجس‎اند، مثل مدفوع و ادرار و این‌ها، بعضي از چيزهاي ناپاك نجس نيستند، (پاك به معناي بهداشتي) کما این‌که برخي از چيزهاي پاك و بهداشتي نجس‎اند. مثل يك كافرِ تميز! ما به كافر تميز كه نمی‌گوییم كثيف است، ولي نجس است؛ يعني آن احكام را دارد. يعني مثلاً در مسجد نبايد بيايد. نجاست با كثافت دوتاست؛ نجاست يعني آن ده يازده قلمي كه احكام خاصي در اسلام براي آن‌ها گفته‌شده، كه نياز به آب كشيدن و برخي از پرهيزها دارند. بهداشت همان است كه «النّظافَةُ مِنَ الإيمان» و در مورد بهداشت هم داريم كه از هر راهی بهداشت حاصل شود اشكال ندارد. بهداشت آزاد است؛ وجداناً فكر نمی‌کنید اين قيافه‎اي كه چینی‌ها براي خودشان درست كرده‎اند به خاطر خوراكشان است؟ الآن می‌گویند يكي از پايين‎ترين ضریب‌های هوشي را همان مناطق دارند. احتمال نمی‌دهید به خاطر همین‌هاست؟ این‌چنین چيزي هم نيست كه هیچ تأثیری نداشته باشد. همين را تصور بكنيد كه الآن ما سَرِ سفره نشسته‎ايم، سوسك از آنجا بگذرد، سوسک که هيچ، يك مگسي چهار بار دور کاسه‌تان دور بزند، خيلي از ما ديگر میلمان نمی‌کشد اين را بخوريم. اين به خاطر چيست؟ در چين هم همين مسئله هست؟ يا خودِ سوسكي كه دارد می‌گذرد يك فرصت است؟! ما نمی‌خواهیم بندگان خدا را تنقيص كنيم ولي واقعيت همين است. لذا نه! خيلي اثر دارد؛ آن لطافت انساني الآن از بين رفته است. يك نفر كه تازه از چين آمده بود می‌گفت يكي از گران‎ترين خوراک‌ها در چين «نوزاد انسان» است. می‌گفت دوتا زمينه هم دارد: يك زمينه اين است كه جمعيت زياد است و خوراك كم است؛ يك زمينه هم اين است كه شما نمی‌توانید بچه‎دار شويد، آن وقت نتیجه‌اش اين است كه فقرا به سمت سقط‌جنین رفته‎اند چون يكي از بهترين خوراک‌های آدم‌های پول‎دار همين نوزاد آدم است؛ و جالب است می‌گفت همین‌طوری كامل هست؛ يعني مثل گاو و گوسفند هم لااقل آن را قطعه‌قطعه نمی‌کنند. لذا نه! ادّعا نكنيم كه در سلامتي تأثیری نداشته است؛ مگر ما رفته‎ايم بررسي كرده‎ايم؟

حالا من خيلي خبر ندارم، دوستان بيشتر از كشورهاي غربي شايد اطلاعات دارند. منتها يك كسي اين را نقل می‌کرد كه اهل رفت‌وآمد به آنجا بود، می‌گفت در بیمارستان‌های برخي از اين كشور‌ها، در بخش‌های عفوني دستمزدهایی كه به پرستاران می‌دهند خيلي بالاست، چون این‌ها وقتي به بیماری‌های عفوني دچار می‌شوند خيلي سخت می‌شود، نوع خوراكشان طوري است كه بدن بدجور عفونت می‌کند؛ لذا پرستارها خيلي حاضر نمی‌شوند در اين بخش‌ها كار كنند. يعني می‌خواهم بگويم كه در اين بحث‌ها ما خيلي زود قضاوت نكنيم، يك بحث‌هایی هم هست كه آن‌ها خيلي به روي خودشان نمی‌آورند. يكي از آن‌ها همين شرابي است كه می‌خورند و بدن را به سمتي می‌برد كه خيلي به‌سرعت به گند می‌افتد، ولو زنده هم باشد؛ لذا نه! چینی‌ها هم گربه خورده‎اند، لذا تاريخ را يادمان نمی‌رود از خون‎ریزترین‌های بشر همين مناطق شرق آسيا هستند. چين و مغول و ژاپن و همین‌ها. شما فیلم‌هایشان را ببينيد و در فرهنگِ فیلم‌هایشان نگاه كنيد، جالب است، مثلاً يك شخصيت خوب براي ما فرستاده‎اند مثل جومونگ؛ اصلاً ببينيد به چه راحتي آدم می‌کشند! اين فرهنگ است! همین‌طوری راحت شمشير می‌کشد چپ و راست و بالا و پايين و ... آدم می‌کشد! بعد در مقابلِ آن، ذلتي كه آدم‌ها در آنجا گرفتارند را ببینید كه می‎گوید قربان من را بكُشيد! فرهنگ اين است، ببينيد اين می‌تواند جداي از خوراكشان باشد؟ نمی‌شود. ما چرا این‌ها را جداي از هم می‌بینیم؟ آن وقت بنده و شما چه؟ شما هر كدامتان برويد يك مرغ زنده‎اي بگيريد، صد بار بالا و پايين می‌کنید نمی‌توانید سَرِ آن را ببُريد! می‌روید يك قصابي پيدا می‌کنید سرتان را هم برمی‌گردانید و چشمانتان را هم می‌بندید تا ... این‌ها همه به هم ربط دارد.

خب **آن بحث قرآن را كه خدمتتان عرض كردم براي اين دو ماهي است كه تعطيل هستيد؛ كه حداقلش اين است كه انسان يك مقدار تلاوت قرآنش را روشن‌تر بكند، اين ختم را داشته باشد و آياتي هم كه مناسب‌اند بتواند حفظ بكند، اگر دسترسي به رواياتي هم دارد كه در اين زمينه هست ... منتها ببينيد مهم اين است كه ما اين كارها را نرم نرم به زندگي بياوريم؛ و الّا با مطالعه و صد تا كتاب زير و رو كردن فايده‎اي ندارد.** مگر كسي با مطالعه آشپز می‌شود؟ و آن وقت مگر مادرهاي ما كه اين‎قدر خوب آشپزي می‌کنند، مطالعه كرده‎اند؟ آشپزي كرده‎اند، لذا بايد كار را روي زمين آورد و من اگر می‌خواهم اين مسائل فراموشم نشود بايد آن‌ها را بياورم و به زندگي بند بكنم. شما كدام احكام را فراموش كرديد و كدام را فراموش نكرديد؟ هركدام را آورديد و زميني كرديد؛ يعني هرکدام را که عمل كرديد، ديگر فراموش نشده؛ هركدام را كه فقط خوانديد و هيچ پيش نيامد كه به آن عمل بكنيد، صد بار هم بخوانید يادتان می‌رود.

**مثلاً شما می‌روید به خانه، مسئله‎اي پيش می‌آید، می‌گویید دنيا كه دارد می‌گذرد اصلاً من شايد فردا نباشم، او شايد نباشد، من براي چه سخت می‌گیرم و گير می‌دهم؟ نه! من حتماً هستم؟! مگر فلاني كه رفت چطوري بود؟** الآن همین برادر عزيزمان كه گاهي اینجا می‌آمدند، آقاي راست‌گویان، سيدي كه در اردو هم بودند، چند روز قبل يك تصادفي پیش‌آمده و اخوي و عمويشان در يك ماشين با هم از بين رفته‎اند! از بينِ ما رفته‎اند... **این‌ها را در زندگي بياوريم، يعني وقتي كه می‌گوییم دنيا پلي است كه داريم از روي آن می‌گذریم يعني من با همسر يا فرزندم داريم از روي پل می‌گذریم، ديگر اين‎قدر گير ندهيم؛ كه اين پله‌اش چرا این‌طوری بود؟! بابا تو كه به پله‎ی بعدي پا گذاشتي و رفتي، ديگر اين را ول كن. پله‎ی ديروزي بود، ديگر تمام شد و رفت، حالا امروز را ببين. مدام می‌کشی و به اینجا می‌آوری!**

**البته كتاب مناسبي هم اگر گير آورديم مطالعه كنيم؛ ولي نه‎اين‎كه مطالعه كنيم كه مطالعه كرده باشيم، يا براي اين‎كه ياد گرفته و دانسته باشيم كه حالا اگر يك جايي فرصتي پيش آمد بتوانيم صحبتي بكنيم! لذا عرض كرديم من در زندگي اين خدمت را به پدر يا همسرم يا مادرم يا ... كردم، حواسش هست، حواسش نيست، تشكر كرد، تشكر نكرد، الحمدلله يك كار خوبي كردم در عالَم بندگي؛ خداي متعال هم بالاي سر من هست، اين را می‌پروراند و محصولش را به من می‌دهد.** البته اگر تشكر كرد، خب خدا را شكر، آن هم يك لطفي است، آدم آن لطف را هم پاسخ بگويد. این‌طوری بايد قضيه را جمع كنيم و واقعاً هم جمع می‌شود.

**[سؤال]: اینجا این‌طوری یادداشت كرده‎اند، از مبحث جلسه‎ی پيش، اين‎كه همه‎ی نگاهمان به نتيجه‎ی كار و محصولي كه داريم برداشت می‌کنیم باشد؛ كه درست مثل تجّار داريم عمل می‌کنیم...**

**اصلاً ما نگفتيم درست مثل تجار. ببينيد دنيا را تشبيهات مختلف می‌کنند براي اين‎كه ابعاد مختلف براي ما روشن شود؛ يك بُعدش اين است كه «دادوستد» است؛** يعني يك چيزي خدا به‌عنوان سرمايه به ما داده كه آفرينش ماست و آنچه پيرامون ماست. اين سرمايه را خودش به ما داده، ولي پذيرفته كه دست‎مايه‎ی ما باشد. بعد اين دادوستد است، ما بدهيم عوضش را می‌دهد، دوباره آن می‌شود افزايش سرمايه، دوباره آن را می‌دهیم و خدا عوضش چيز بهتري می‌دهد. اين دادن‌ها همان «بندگي» است. اين‎كه می‌گوییم می‌دهیم، مراد اين نيست كه هرچه در خانه هست را برمي‎داريم و سر كوچه تقسيم می‌کنیم؛ به خدا بدهيم. دادن به خدا همان بندگي است كه حد پايين آن هم همين واجبات و ضروريات است. همين محرّمات است.

حالا **ايشان می‌فرماید اين درست نيست كه مدام فكر كنيم كه در ازاي عملمان چه برداشت می‌کنیم، آيا اين فكرِ من درست است؟ نه، به اين صورت درست نيست، مهم اين است كه ما فكر بكنيم كه هميشه در مقابل عملمان محصولْ قطعي است.** هيچ عملي از دست نمی‌رود. «إنَّ اللهَ لایُضيعُ أجرَ المُحسِنين» به اين حواسمان باشد. محصول نهاييِ ما يك «زندگاني» است. در قرآن هم همين را می‌فرماید، محصول نهايي روي هم يك زندگاني است كه خوبی‌های اين و بيش از اين را دارد، و مشكلات اینجا را ندارد. **لازم نيست هر کاری می‌کنیم ببينيم اين چه نقشي دارد؟ اين خودش وقت تلف كردن است. چون آنجا يك نگهداري هست، خداي متعال و اولياء او و فرشتگان هواي كار را دارند و در آنجا كارها درست پيش می‌رود.** نيازي نيست ما از اینجا مدام حساب و وارسي كنيم.

لذا اين‎كه مدام ريز بشوم، نه، مثلاً اين‎كه من اين كار را كردم چه اثري دارد؟ البته بله، براي اين‏كه ما انگيزه پيدا بكنيم برخي از آثار را شمرده‏اند؛ و الّا اگر انگيزه پیداکرده باشیم، اين هم لازم نيست. مثلاً گفته‎اند صدقه بدهيد اين آثار را دارد، چون اگر نگويند ما حالتِ بچه‎ها را داريم و زير بار نمی‌رویم. يك مقدار هم آثار دنيايي را شمرده‎اند چون چشم و دل ما به دنيا روشن است كه زودتر جلو برويم.

**ايشان به دنبالِ اين، نوشته‎اند كه خب اين طبق روايت امام علي عليه‎السلام كه تجارتِ تجّار و عبادتِ ترسو را توصيف می‌کردند چگونه است؟ آيا در اين مرحله اين‎گونه عمل كردن اشكال ندارد؟**

**در اين مرحله اشكال ندارد، وقتي كه گفته‎اند دنيا پل و گذرگاه است، ما كه از اين نقطه به آن نقطه‎ی پل نمی‌پریم؛ نرم نرم بايد جلو برويم. در اين دسته از روايات هم آقا امیرالمؤمنین و اهل‌بیت و قرآن پيش از آن‌ها دارند سِيرِ بشر را تصوير می‌کنند كه بشر این‌طوری پيش می‌رود و تا آن جاها می‌تواند برود. نه‎اين‎كه می‌خواهند آدم را به آنجا بپرانند. خب من كه هنوز گرفتار دنيا هستم و در دنيا مانده‎ام، بيايند بگويند شما عبادتِ عارف را بكن! اصلاً براي من معنا دارد تا انجامش دهم؟ من كه هنوز در فهم آن مشكل دارد از عهده‎ی انجامش برمی‌آیم؟ لذا اینجا اشكال ندارد**، يعني بنده بايد بدانم كه از دنيا بايد بگذرم، نه به معناي مُردن؛ آن كه در اختيار من نيست، من وقتي كه می‌گویم بايد بگذرم يعني دايره‎ی اختيار و آزادي و انتخاب را دارند مطرح می‌کنند؛ به همين اندازه كه دنيا را خوب بشناسم كه مزرعه هست، کشتزار و گذرگاه و پل و فلان و فلان است؛ كه روي اين بند نشوم و به‌کار بيفتم براي اين‎كه در دنيا بالا بيايم و از عالَم آخرت سر در بياورم. **اگر كسي از عالم آخرت سر در آورد و پر و بال گرفت آن وقت ممكن است بگويند بالاتر از اين هم هست، حالا بيا بر آخرت پا بگذار و به‌جای ديگري برو. كسي كه هنوز به آخرت نرسيده روي چه پا بگذارد و به آن‎طرف‎تر برود؟**

ان‎شاءالله خداي متعال ما را كمك كند. شما این‌همه جوشن كبير را می‌خوانید، يك خواسته آنجا مطرح است، آن هم اين است كه «خَلِّصنا مِنَ النّار» خيلي دعاهاي ديگر هم همين است كه خود اهل‌بیت هم می‌خوانده‎اند؛ «رَبَّنا آتِنا في الدنيا حَسَنَةً و في الآخِرَةِ حَسَنَةً و قِنا عَذابَ النّار» يعني اميرالمؤمنين چيزي در مقابلِ قرآن فرموده‎اند؟ در مقابل قرآن نيست. می‌خواهند بفرمايند كه ما در گذرگاهيم و این‌ها همه میانه‌هاست. شما می‌توانید خيلي جلوتر بياييد. البته اگر براي كسي واقعاً دنيا و آخرت حل شد، خب چرا، منتها با خيالات نيست.

**ان‎شاءالله این‌ها را دنبال كنيد؛ ببينيد تلاش ما و دوستان يعني مجموعه‎ی بزرگواراني كه اینجا زحمت می‌کشند، بر اين است كه به سمتي برويم كه آرام‌آرام زندگی‌مان طوري شكل بگيرد كه خداي متعال در دين و از رهگذر عقل خواسته، تا ما را به آن سمت ببرد و درعین‌حال در امور معنوی‌مان هم به طور خاص برنامه‎اي روشن داشته باشيم، كه هم با زندگی‌های امروزيِ ما سازگار باشد و هم اگر مشغول شديم يك نقطه‎ی كانوني و پايه را گرفته باشيم كه اگر به چيزهاي ديگر نمی‌رسیم لااقل آنجا يك كار خوبي كرده باشيم.**

**و اين مطالبي كه خدمتتان عرض می‌شود همه‌اش با هم و روي هم است؛ لذا ما در مقابل گفته‌هایمان مسئوليم. يعني خدمتتان عرض می‌کنم همه‌اش روي هم است، يعني اگر يك بزرگواري يك گوشه‌اش را گرفت و خيلي از چيزهاي آن را رها كرد، ما در مقابل او مسئوليت نداريم، در مقابل آنچه گفتيم مسئولیت داریم، و آن‌ها را هم كه می‌گوییم همه‌اش روي هم است.** دوستان انصافاً اینجا خيلي زحمت می‌کشند، جاهاي ديگر را هم ما ديده‎ايم. ان‎شاءالله هم ما و هم شما قدر بدانيم و حلال كنيد كه اگر از اين پل گذشتيم ديگر معلوم نيست كسي ديگري را حلال كند.

ان‌شاءالله خداي متعال همه ما را عاقبت به خير كند. و الحمدلله رب العالمين و صلّي الله علي محمد و آله الطاهرين.

**«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و عَجِّل فَرَجَهُم»**